

تجارب

گفتارهای نظری و تجربی در ترجمه

حسن هاشمی میناباد

گفتارهای نظری و تجربی در ترجمه

گفتارهای نظری و تجربی در ترجمه

حسن هاشمی میناباد

ستار

تهران ۱۳۹۶

سرشناسه:	هاشمی میناباد، حسن، ۱۳۴۲ -
عنوان و نام پدیدآور:	گفتارهای نظری و تجربی در ترجمه / حسن هاشمی میناباد.
مشخصات نشر:	تهران: کتاب بهار، ۱۳۹۶.
مشخصات ظاهری:	ده، ۴۱۴ ص.
فروست:	زبان فارسی و زبان‌شناسی ایرانی؛ ۶ کتاب بهار: ۱۳
شابک:	۹۸۷-۶۰۰-۹۶۸۳۳-۲-۱ ریال ۳۰۰۰۰۰
وضعیت فهرست‌نویسی:	فیا
یادداشت:	کتابنامه
موضوع:	ترجمه
موضوع:	Translating and interpreting
موضوع:	ترجمه -- ایران
موضوع:	Translating and interpreting -- Iran
موضوع:	ترجمه -- مقاله‌ها و خطابه‌ها
موضوع:	Translating and interpreting -- Adresse, essays, lectures
رده‌بندی کنگره:	۷۱۳۹۶ ک ۱۶/۳۰۶ Pr
رده‌بندی دیویی:	۴۱۸/۰۲
شماره کتاب‌شناسی ملی:	۴۶۳۱۹۹۷

کتاب بهار

حسن هاشمی میناباد

گفتارهای نظری و تجربی در ترجمه

چاپ اول: ۱۳۹۶

شمارگان: ۳۰۰

حروف‌چینی و صفحه‌آرایی: دریاچه کتاب

طراحی جلد: پاشا دارابی

چاپ و صحافی: پردیس دانش

همه حقوق چاپ و نشر این کتاب محفوظ و مخصوص کتاب بهار است

مراکز فروش: کتاب‌فروشی توس (۱۰۰۷ ۴۶ ۶۶)، کتاب‌سرای افتخارزاده (۹۵ ۵۸ ۹۵ ۶۶)

نشر چاپار (۸۸ ۸۹ ۹۶ ۸۰)

کتاب بهار (۶۰۰۸ ۱۲۲ ۱۲۲ ۰۹۱۲)

ketabebaharpub94@gmail.com

فهرست

پیش‌گفتار هفت

بخش اول: مسائل نظری

۳	درآمد
۵	گونه‌شناسی و طبقه‌بندی رده‌شناختی ترجمه
۱۷	نظریه اسکوپوس
۲۲	مکتب دستکاری
۲۷	بازنویسی
۳۴	نظریه روایت مونا بیکر
۵۰	نگاهی دیگر به مسئله امانت در ترجمه

بخش دوم: مسائل نظری - تجربی

۶۱	تقابل نظریه و عمل؛ نظریه‌بازی و نظریه‌گریزی...
۷۷	ترجمه‌بازی‌های زبانی و صنایع لفظی با نگرشی خاص به ترجمه جناس
۹۵	بازترجمه
۱۰۱	فواید مقابله ترجمه با متن اصلی
۱۲۳	فرهنگ در ترجمه و ترجمه عناصر فرهنگی
۱۳۸	عناصر و واژگان فرهنگی در ارتباط بین‌زبانی
۱۴۶	معیارهای نقد و بررسی ترجمه آثار داستانی
۱۶۵	ترجمه نشانه‌های سجاوندی به کلام...
۱۷۰	ویرایش در ترجمه
۱۷۵	پیرامتن در ترجمه، ترجمه پژوهش‌مدار و مقایسه پانویس‌های دو ترجمه از یک اثر تری ایگلتون

شش گفتارهای نظری و تجربی در ترجمه

۸۷	تحلیل مقابله‌ای ساخت‌های زبان فارسی و انگلیسی
۹۱	مرصع‌کاری عبدالله کوثری؛ الفت بین زبان نوشتار و گفتار
۱۲	روش ترجمه توصیفی و روشنگر قرآن «ری»

بخش سوم: موارد عملی ترجمه

۱۷	حُسن تعبیر و قُبَح تعبیر
۲۴	تداعی بینامتنی
۲۸	بار معنایی
۳۱	شیوه بیان خاص زبان
۳۴	لهجه فردی مترجم
۳۶	چندمعنایی و واژه‌های متشابه در ترجمه
۳۹	فرایند واژه‌سازی تکرار در ترجمه
۴۱	شکستن جمله
۴۴	قواعد نگارش جورج اورول
۴۶	تکرار در زبان
۴۹	تتابع افعال
۵۲	ضمیر مستتر
۵۴	تشبیه حرفی در واژه‌سازی انگلیسی و راه‌های ترجمه آن
۵۹	ارجاع پس‌مرجعی در انگلیسی و فارسی
۶۱	اسم جنس
۶۴	توصیفگر پسین انگلیسی
۷۱	معادل‌های فعل‌های آغازی انگلیسی در فارسی
۸۱	فعل تدادومی انگلیسی و معادل‌های فارسی آن
۸۵	کالبدشکافی ترجمه یک متن اقتصادی

بخش چهارم: نقد کتاب

۹۹	فرهنگ؟ دانشنامه؟ کارا؟ نغمه‌های ناساز...
۲۳	ترجمه انگلیسی مرگ یزدگرد (۱): بررسی ترجمه موازی
۳۴	ترجمه انگلیسی مرگ یزدگرد (۲): فرهنگ‌زدایی
۴۲	فرهنگ گفته‌های طنزآمیز
۵۲	استاد شیشه‌جان
۵۸	روان‌شناسی دین
۱	خیام به روایت ادوارد هنری وینفیلد
۱۴	لذت خیانت
۱۷	کتاب‌شناسی

پیش‌گفتار

نوشتن درباره ترجمه را با راهنمایی‌های استادم، سرکار خانم دکتر فرزانه فرحزاد، شروع کردم. کار ابتدا با برگه‌نویسی مطالب مربوط به ترجمه شروع شد و با نوشتن نقد کتاب‌های ترجمه‌شده در کیهان فرهنگی (۱۳۷۰) زیر نظر استاد مرحوم، خانم مریم خوزان، ادامه یافت. تجربه‌های ترجمه و ویرایش و تدریس ترجمه به این کار عمق بخشید و نیاز به ارائه مطالب عینی و ملموس در کلاس‌های ترجمه و نیز ویرایش، آن را مبرم‌تر کرد. و حاصل کار این کتاب است و آموزش ترجمه (۱۳۹۴)، و کتاب‌های دیگری که در راه است. کانون توجه در آغاز بر مسائل عملی و عینی و لغزشگاه‌ها و مشکلاتی بود که مترجمان و ترجمه‌آموزان با آن‌ها درگیرند. اذعان می‌کنم که تا حدودی از مسائل نظری غافل مانده بودم که اخیراً به دنبال رفع این نقیصه برآمده‌ام. یک دلیل این کم‌توجهی به نظریه این بود که مخاطبانم عمدتاً ترجمه‌آموزان‌اند که بیشتر به موارد کاربردی نیاز دارند تا مثلاً به شالوده‌شکنی در ترجمه یا abusive fidelity (وفاداری هنجارشکنانه؟) که فیلیپ لوئیس و لارنس ونوتی پیش کشیده‌اند و ملاکشان ژاک دریدای شالوده‌شکن است. بازخوردهایی که انتشار آموزش ترجمه داشت، از جمله جلسه نقد و بررسی آن در ۱۳۹۴/۴/۴ در سرای اهل قلم (خانه کتاب، وزارت ارشاد)، مرا بر آن داشت تا با نگرشی جدید به نوشتن درباره ترجمه بپردازم.

گفتارهای نظری و تجربی در ترجمه^۱ مجموعه‌ای است از مقالات نظری و عملی که بیشتر حاصل ترجمه عملی، ویرایش، تدریس ترجمه، مقابله ترجمه با متن اصلی، مطالعه تحلیلی و انتقادی متن، و تحلیل مقابله‌ای ساختارهای فارسی و انگلیسی است.^۲ نخستین بهره از این اندوخته‌ها را در کلاس‌های آموزش ترجمه و ویرایش بوده‌ام. جای بسی افتخار است که علاوه بر اقبال عمومی، برخی از این نوشته‌ها در درس‌های کارشناسی ارشد رشته مترجمی مقبول افتاده و در نگارش پایان‌نامه‌های مترجمی مورد اعتنا قرار گرفته.

« بیشتر این مطالب در نشریات علمی - پژوهشی و غیر آن مانند فصل‌نامه مطالعات ترجمه، فصل‌نامه مترجم، درباره ترجمه، مجله زبان‌شناسی، کتاب ماه ادبیات و فلسفه، معارف، فصل‌نامه نقد کتاب ادبیات، جهان کتاب، و نشریات عمومی چاپ شده و برخی نخستین بار در این‌جا منتشر می‌شوند. علاوه بر این، مطالبی با عنوان «یادداشت‌هایی در ترجمه» در فصل‌نامه مترجم و «نکته‌ها و ناگفته‌های ترجمه» درگاه‌نامه درباره ترجمه مربوط به مسائل موردی ترجمه مانند ترجمه اقلام واژگانی و نحوی و ویرایشی و نگارشی منتشر شده که آن‌ها را در جایی دیگر عرضه خواهم کرد. در مقالاتی که قبلاً چاپ شده بود تصحیحاتی انجام شده و حذف و اضافاتی صورت گرفته.

کتاب حاضر از چهار بخش تشکیل شده: (۱) مسائل نظری، (۲) مسائل نظری - تجربی، (۳) موارد عملی ترجمه، و (۴) نقد کتاب. تجربه و کار عملی از رهگذر نظریه و مبانی نظری تقویت و تکمیل می‌شود و نظریه بدون ارجاع و یاری گرفتن از تجربه و دستاورد عملی مترجمان نمی‌تواند به شکوفایی خود ادامه دهد. بنابراین، در گفتارهای نظری و تجربی در ترجمه تلاش کرده‌ام به این دو بال بشری در کنار هم و دوشادوش هم توجه کنم. در بخش نظری از هنرمندی مترجمان بهره برده‌ام و در بخش‌های دیگر از نظریه غافل نمانده‌ام؛ تا چه قبول افتد و در نظر آید.

شیان ذکر است وقتی شماره صفحات فارسی و انگلیسی ترجمه و متن اصلی کنار هم می‌آیند، عدد فارسی به متن فارسی مربوط می‌شود و عدد انگلیسی به متن انگلیسی.

در مورد پیروی از یک نظریه و مدل خاص باید بگویم که در ترجمه به اصل واحدی اعتقاد ندارم. هر متنی و مخاطبی نظریه و مدل خاص خود را می‌طلبد. پیام و اطلاع‌رسانی، مخاطب، و زبان فارسی برایم از هرچیز دیگری مهم‌تر و باارزش‌تر است. در صورتی که چارچوب‌های نظری گردن می‌نهم که در خدمت این سه عامل عمده باشند؛ و نظریه واحدی نیست که بتوان هرجا و همیشه از آن بی‌چون و چرا اطاعت کرد. روش بد آوازه «ترجمه لفظی» در برگردان اصطلاحات علمی و فنی غالباً موفق‌تر است و در این حیطه در موارد نسبتاً اندکی به ترجمه منظورشناختی و گفتمانی نیاز پیدا می‌شود؛ اما در ترجمه اصطلاحات زبانی و زبانزدها و امثال قطعاً شیوه لفظ به لفظ محکوم به شکست است.

می‌گویند شخصی به رحمت ایزدی پیوست. شب اول قبر، نکیر و منکر از او پرسیدند: «زَبْت کیست؟» ساده‌لوحانه جواب داد: «من زَب و زُب ندانم. من از دسته شاهوردی‌خاتم.» من نویسنده این کتاب هم در ترجمه چیزی جز پیام و مخاطب و زبان فارسی نمی‌دانم و در سایه تجربه ترجمه و نوشتن و ویرایش و تدریس ترجمه دریافته‌ام که ترجمه آموز و مترجم تازه‌کار و حتی باتجربه نیازها و انتظاراتی دارد که نوشته‌هایم، در حدّ خود، می‌توانند کمک کار آن‌ها باشند - چه غم که گفته‌هایم بنیاد نظری داشته باشند یا نداشته باشند.

پیش از این، کتاب آموزش ترجمه را به همت مرکز نشر دانشگاهی منتشر کردم. این کتاب مشتمل است بر مقدمه، ۱۵ درس به اضافه تمرین‌هایش، و دو نمایه، بخش اول هر درس متن انگلیسی است با

شرح و تحلیل آن، که ترجمه پیشنهادی مؤلف در پایان آن آمده. بخش دوم به تمرین اختصاص دارد که در آن مسائلی مطرح شده و سپس پرسش‌هایی آمده که خود خوانندگان باید به آن‌ها پاسخ دهند. این تمرین‌ها بر دو نوع‌اند: گونه اول متن انگلیسی است با شرح و تحلیل و پرسش‌هایی برای خوانندگان، بدون ترجمه پیشنهادی. گونه دوم تمرین مقابله ترجمه با متن اصلی است در پرتو پرسش‌هایی درباره متن اصلی و ترجمه آن. جلد دوم این کتاب هم به ترجمه از انگلیسی اختصاص دارد و جلد سوم ویژه ترجمه از فارسی به انگلیسی است.

مطالبی که در آموزش ترجمه بررسی شده‌اند از جمله عبارت‌اند از تحلیل متن، مسائل واژگانی و معنایی و دستوری و کاربردی، چالش‌ها و دام‌های فراراه مترجم، راهبردهای اصلاحی، روش و روش‌شناسی ترجمه، تفسیر دستوری و معنایی و درک غلط متن‌ها، تولید جمله‌های خوش‌ساخت و متن سلیس فارسی، ویرایش زبانی و صوری، و آماده‌سازی متن ترجمه.

دوستانم دکتر حمیدرضا دولت‌آبادی و خانم‌ها مرجانه حاجی حسینی و مریم شمس‌ی در نوشتن دو مقاله به من کمک کردند. دوستان بزرگوaram آقایان خسرو باقری و سیدموسی مدنی حسن‌کیاده در موارد زیادی یاری‌گرم بوده‌اند. دوستم سرکار خانم غزاله مبینی کتاب را یک بار خواندند و اصلاحات مفیدی انجام دادند. دکتر حسین حیدری تبریزی همیشه راهنما و کمک‌کارم بوده‌اند. نیک‌نفسی و همت بلند مهندس احمد خندان، ناشر محترم، عامل شکل‌گیری این کتاب شد. منت‌دار همه آن‌ها هستم. امید که این مجموعه یاری‌گر مترجمان و ترجمه‌آموزان در بهبود کیفیت کارشان باشد و به تلفیق نظریه و عمل ترجمه کمک کند.

حسن هاشمی میناباد

مرداد ۱۳۹۵

بخشِ اول
مسائل نظری

درآمد

انتشار اولیس جویس: عصاره داستانی ترجمه منوچهر بدیعی (انتشارات نیلوفر، ۱۳۹۴) بازتاب‌هایی در بین اهل ادب و ترجمه داشت و ابهاماتی برانگیخت: این کتاب ترجمه است یا تألیف، ترجمه و تدوین است، کتاب‌سازی است یا کتاب‌آرایی، شایسته ستایش است یا سرزنش؟ ... روش بدیعی «من‌درآوردی» است؟ و ... در بزرگ بودن و تأثیرگذار بودن منوچهر بدیعی مترجم شکی نیست و در این که به برگردان چه آثار وزینی دست یازیده، در این راه آزمون‌های سختی را گذرانده و سربلند بیرون آمده، و توانایی‌های زبان فارسی را در بیان مفاهیم سخت و پیچیده به اثبات رسانده. او خود می‌گوید که «با خواندن اولیس [اثر جیمز جویس] و [باز] نوشتن آن به فارسی دریافته‌ام که زبان فارسی، دست کم در حدود تجربه و آگاهی مترجم، برای ترجمه اولیس و حتی شب‌زنده‌داری فینگن‌ها بسیار تواناست (پیشگفتار مترجم، اولیس جویس: عصاره داستانی ۱۳۹۴: ۱۱). از این کتاب از این به بعد تنها با عنوان عصاره داستانی یاد می‌شود.

منوچهر بدیعی از تلفیق چند اثر درباره اولیس جیمز جویس، عصاره داستانی و نه خلاصه آن را فراهم آورده تا هم در غیاب ترجمه اصل کتاب که هنوز اجازه انتشار ندارد جانشین آن باشد و هم خط سیر داستان را نشان دهد و هم اشارات فرهنگی و تاریخی و مذهبی، اساطیر، نمادها، جغرافیا، ترانه‌ها و تلمیحات موسیقایی، و دیگر رموز و معضلات این اثر را روشن سازد. منابع منوچهر بدیعی عبارت‌اند از: هری بلامایرز (که روی جلد کتاب به اشتباه «بلامایرز» نوشته شده)، متیو هاجارت، دان گیفورد، یادداشت‌های اولیس (از خود بدیعی، هنوز منتشر نشده)، بررسی‌های اولیس (از خود بدیعی، هنوز منتشر نشده)، و اندوخته‌های حاصل دمخور بودن عمران با اولیس و جیمز جویس.

آبتین گلکار (۱۳۹۴: ۹۱-۹۴) سخت برآشفته که چرا عده‌ای کار بدیعی را با کتاب‌سازی در مفهوم منفی آن برابر دانسته‌اند. گلکار اطلاق «کتاب‌سازی» به عصاره داستانی را «بی‌انصافی آشکاری» می‌داند «در

حق کتاب و پدیدآورنده آن» (۹۳)، چرا که بدیعی «بیش از حد فروتنی به خرج داده» و خود را صرفاً «مترجم» معرفی کرده؛ سابقه طولانی بدیعی در جویس پژوهشی، دخل و تصرف‌های او در سه کتاب انگلیسی و ادغام آن‌ها در قالب یک کتاب فارسی را توجیه می‌کند؛ گزینش‌ها و «کتاب‌آمیزی» بدیعی منسجم و روشمند و با بینش و دقت کافی انجام پذیرفته (۹۴)؛ دخل و تصرف بدیعی پرزحمت بوده با هدفی مشخص و روشی منطقی. آبتین گلکار در نهایت به طور غیرمستقیم می‌گوید که چون من منوچهر بدیعی را می‌شناسم و تأیید می‌کنم که پژوهشگر دلسوز و بزرگی است و «این کتاب حاصل کار باحوصله و طاقت‌فرسای مترجم و پژوهشگری است که سال‌ها درباره متن اصلی مطالعه کرده» (۹۴)، پس دخل و تصرف‌ها و گزینش‌هایش منطقی است و هیچ سنجیتی با کار کتاب‌سازان پرشمار امروزی ندارد.

آبتین گلکار از کار بدیعی به حق دفاع می‌کند، ولی سخنانش مبنای نظری ندارد و حتی استدلال‌های تجربی استواری ندارد. انگیزه او گویا رفع اتهام از بدیعی و پاسداشت یک عمر تلاش پربار این مترجم بزرگ است. اما این سخنان به حق آبتین گلکار و دیگران برای کسی که نه منوچهر بدیعی را (خوب) می‌شناسد و نه آبتین گلکار را، پذیرفتنی نیست. خواننده کم‌اطلاع نمی‌تواند به این ادعاها استناد کند و خواننده‌ای که اهل علم باشد به شواهد علمی و مستند نیاز دارد مثلاً از دانش ترجمه‌پژوهی و نظریات امروزی ترجمه. پس برای اثبات ارزش کار بدیعی باید از جمله به نظریه‌های ترجمه در عصر حاضر استناد کرد و از گونه‌شناسی‌های ترجمه یاری خواست.

کمال مطلوب این است که نظریه و عمل ترجمه دوشادوش هم حرکت کنند و این یکی از مزایای آن دیگری بهره‌برد و کارش را بهبود بخشد. آثار بزرگان ترجمه‌الگویی می‌شود برای جوانان و تازه‌کاران و کم‌تجربه‌ها و ترجمه‌آموزها. از طرفی نظریه‌پردازان ترجمه با بررسی و تعمق در روش کار بزرگان و پیش‌کسوتان و اهل تجربه می‌توانند مواد خام ارزشمندی برای تبدیل ثمرات کار عملی به اصول نظری، و ساختن و پرداختن نظریات و مدل‌ها و فرضیه‌های جدید به دست بیاورند. اما افسوس که نظریه‌بازان ما که عمدتاً در دانشگاه‌ها مستقرند نیم‌نگاهی به تجربیات غنی مترجمان ما ندارند؛ و اهل عمل ما هم خود را بی‌نیاز از نظریه و دانش شکوفای ترجمه‌پژوهی می‌دانند و پای استدلالیان (اهل نظریه) را چوبین می‌خوانند. هنوز هم بیشتر اهل قلم ما تنها ترجمه لفظی و ترجمه آزاد را می‌شناسند — بگذریم از این که برخی خیال می‌کنند ترجمه آزاد یعنی هرطور که دلت خواست، ترجمه کنی. اما ترجمه به همین دو گونه باستانی تقسیم نمی‌شود و امروزه انواع و گونه‌های زیادی در ترجمه پژوهشی مطرح شده و نظریات و مدل‌های زیادی هست که با آن‌ها می‌توانیم ترجمه را بهتر بشناسیم و بشناسانیم و کیفیت کارمان را بهبود بخشیم. آن‌هایی که به کار بدیعی خرده گرفته‌اند اگر با این مطالب آشنا شوند، قطعاً بر کار او ارج می‌نهند. در این بخش، رده‌شناسی و گونه‌شناسی ترجمه و چهار نظریه نوین ترجمه (اسکوپوس، مکتب دستکاری، بازنویسی، و نظریه روایت مونا بیکر) را که کار بدیعی را می‌توان با آن‌ها بهتر تبیین کرد می‌آورم.

گونه‌شناسی و طبقه‌بندی رده‌شناختی ترجمه

گونه‌شناسی و طبقه‌بندی رده‌شناختی در گروه‌بندی دانش مربوط به هر رشته‌ای اهمیتی پایه‌ای دارد و توجه را به موارد خاص محدود می‌کند. انسان معمولاً تلاش می‌کند اشیا و پدیده‌ها و مفاهیم دنیایش را دسته‌بندی کند و بر آن‌ها عنوان‌ها و برجسب‌های ویژه‌ای بگذارد. این امر در مورد رشته‌های علمی و فنی نیز صادق است. ترجمه‌پژوهی در فرنگ رشته نسبتاً جوانی است، اما در ایران از قرائن چنین برمی‌آید که هنوز نطفه دانش ترجمه چندان بسته نشده. بررسی دقیق گونه‌شناسی هم برای پژوهشگران ترجمه مفید است و هم برای دست اندرکاران ترجمه (مترجمان، ویراستاران، ناشران، داوران متون ترجمه‌شده برای شرکت‌های انتشاراتی و نشریات تخصصی)، نویسندگان نقد و بررسی کتاب، و در نهایت خوانندگان ترجمه.

رده‌شناسی عبارت است از نظام دسته‌بندی پدیده‌هایی که معمولاً نوع خواننده می‌شوند (مثلاً انواع سالاد) و اعضای آن (گونه‌های آن) از راه نسبت دادن صفات روشن و دقیقی که با ارتباط‌های معینی شناسایی می‌شوند. در این گروه‌بندی روابط مشخص و محدود بین پدیده‌ها را برمی‌شمارند تا به کار پژوهش و توصیف ویژگی‌های چیزی کمک کنند. هر نوعی را می‌توان با دو یا چند صفت معرفی کرد و این صفات باید تنها آن‌هایی باشند که در شناسایی و تحدید حدود آن نوع حائز اهمیت اساسی‌اند. این صفات کیفیت یا کیفیت‌هایی هستند که چیزی را از چیزهای دیگر متمایز می‌کنند و مبنایی هستند برای دسته‌بندی انواع گوناگون و زیرمجموعه‌هایشان. هر رده‌بندی باید یک سلسله از ویژگی‌های پایه‌ای و ملاک‌ها و ضابطه‌های گوناگون را برای طبقه‌بندی موضوع مطالعه دربر داشته باشد.

بعضی از رده‌شناسی‌ها از مرحله نظم بخشیدن صرف به موضوع مطالعه فراتر می‌روند و اهمیت

شاخص‌های خاصی را نشان می‌دهند مثلاً اولویت دادن به نویسنده یا ارجحیت بخشیدن به خواننده را. هر رده‌شناسی‌ای نظم سلسله‌مراتبی خاصی دارد بسته به اهداف پژوهشگر، پدیده‌هایی که به ترتیب خاصی منظم می‌شوند، و نظامی که راه‌های توصیف داده‌ها را می‌توان به وسیله آن تحدید حدود کرد. طبقه‌بندی انواع ترجمه‌ها را از دیدگاه‌ها و زاویه‌های گوناگونی می‌توان انجام داد مثلاً از نگاه دانش ترجمه‌پژوهی، از منظر عمومی (نظرات مترجمان و دست‌اندرکاران غیرنظری)، بر پایه زبان مبدأ، بر پایه زبان مقصد و ...

هر اندیشمند و نظریه‌پردازی بنا به دلایل و مقاصدی که دارد گونه‌شناسی متفاوتی از ترجمه عرضه می‌کند. در این‌جا مجموعه‌ای از شاخص‌هایی را که در رده‌بندی انواع ترجمه و جداسازی آن‌ها از همدیگر به کاررفته فهرست می‌کنم.

- نقش متن مبدأ: ادبی و غیرادبی، نقش کاربردی، نقش اطلاع‌رسانی

- سبک: سبک‌مند، بی‌نیاز به سبک، احتمالاً همراه با عناصر سبکی

- محتوا: روایی، توصیفی، گفتار، جدلی/مباحثه‌ای، مقاله علمی، سند حقوقی، بروشور

- موضوع

- نوع متنی که در زبان مقصد به دست می‌آید

- درجه تخصصی بودن متن اصلی: عمومی، فنی/تخصصی، نیمه تخصصی

- هدف: زبان‌آموزی (روش دستور-ترجمه)، انتقال پیام به مخاطب، انتقال صنایع ادبی، انتقال

بی‌کم‌وکاست زبان وحی

- رویکرد در ترجمه: معادل در سطح کلمه، معادل در سطح جمله و متن، معادل در سطح فرهنگ و

جامعه، خواننده‌بنیاد بودن، نویسنده‌بنیاد بودن

- نوع و میزان جرح و تعدیل‌ها

- یکپارچگی متن مقصد: ترجمه کامل، ترجمه گزینشی، ترجمه چکیده‌ای

- جایگاه متن مقصد: جانشین متن اصلی، بدل متن اصلی، همتای متن اصلی

- مورد استفاده: انتشار عام، استفاده شخصی، استفاده درون‌سازمانی

- جهت ترجمه: از زبان بیگانه به زبان مادری، از زبان مادری به زبانی دیگر

- رسانه: مکتوب، شفاهی (از جمله دوبله، زیرنویس، صدا روی تصویر)

- نقش ارتباطی: یکسان با متن اصلی، نقش جدید و متفاوت با متن اصلی

- انگیزه ترجمه: برای کسب معاش، برای دل خود، برای مقاصد ایدئولوژیک و سیاسی و صنفی

- کانون توجه مترجم: نویسنده‌بنیاد یا خواننده‌بنیاد، بر مبنای فرهنگ مبدأ یا بر مبنای فرهنگ مقصد

- گونه زبانی متن مبدأ: کتاب، مقاله، گزارش، اطلاعیه، بخش‌نامه، رساله، رمان، نمایش‌نامه...

- نخستین تقابل گونه‌شناسی تاریخ ترجمه، روش واژه به واژه در مقابل روش مفهوم به مفهوم بوده

شاید هم مربوط به قبل از دوران سیسرون (۴۳-۱۰۶ پ. م.). این تمایز با تفاوت‌هایی مختصر در تعریف و نام‌گذاری ادامه داشت تا این‌که یوجین ناید در ۱۹۶۴ معادل صوری در مقابل معادل پویا را مطرح کرد و کت‌فورد در ۱۹۶۵ راه او را با ترجمه لفظی و آزاد ادامه داد. صاحب‌نظران آغازین دوره معاصر رویکردهای گوناگونی را از جنبه‌های مختلف در پیش گرفتند و تقریباً به همین نتایج رسیدند. مثلاً پیتر نیومارک در ۱۹۸۱ ترجمه معنایی و ترجمه ارتباطی را پیشنهاد کرد. ترجمه آسانی و ترجمه ابزاری کریستانه نورد (۱۹۸۸ و ۱۹۹۷) بازتاب همین تقابل‌هاست از منظری دیگر. به نظر او مشتری‌ای که ترجمه‌ای را سفارش می‌دهد معمولاً نوع ترجمه را هم تعیین می‌کند. بیگانه‌سازی و بومی‌سازی - با بهره‌گیری از سنت روم باستان و آراء شلاپرماخر در قرن نوزدهم - به شکل‌های گوناگونی در قرن بیستم ظاهر شد. در اولی زبان مبدأ و در دومی زبان مقصد پاس داشته می‌شود؛ اولی لفظی است و دومی آزاد. ترجمه آشکار و ترجمه نهان یولیانه هاوس (۱۹۷۷) هم چیزی است مثل بیگانه‌سازی و بومی‌سازی؛ و ترجمه مستقیم و غیرمستقیم ارنست آگوست گات (۱۹۹۱).

در مقابل این تقابل‌های دوگانه در رده‌بندی ترجمه‌ها، در دوران اخیر طبقه‌بندی‌هایی شکل گرفته که به بیش از دو جنبه تأکید دارند. مدل‌های چند بُعدی که در پی تحولات گسترده و ژرف در ترجمه‌پژوهی پدید آمدند معطوف به محصول ترجمه‌اند، نه فرایند ترجمه. (رده‌بندی بر مبنای تقابل‌های دوگانه به فرایند ترجمه توجه دارد.) در رده‌بندی‌های فرایندبنیاد این سؤال مطرح می‌شود که متن برحسب روش کار چه گونه ترجمه می‌شود، حال آن‌که در رده‌بندی‌های محصول بنیاد اصولاً نوع متن است که معیار و ملاک تقسیم‌بندی قرار می‌گیرد. این رده‌بندی‌ها قویاً از حوزه‌های زبان‌شناسی متن و سبک‌شناسی و دسته‌بندی نقش‌های زبان تأثیر می‌گیرند (فلوروس ۲۰۱۵: ۳). نوع متن و هدف از ترجمه آن نیز در روش ترجمه مؤثرند (که به ظهور نظریه اسکوپوس منتهی شد).

چندبُعدی نبودن ترجمه یکی از دلایل اصلی ضعف دسته‌بندی‌ها و گونه‌شناسی‌های ترجمه بوده است، چراکه نظم سلسله‌مراتبی در آن‌ها به چشم نمی‌خورد. اشیا و پدیده‌ها را می‌توان به روش‌های گوناگونی طبقه‌بندی کرد. در هر نوع دسته‌بندی‌ای اشیا و ماهیت‌های مشابه براساس ویژگی‌های مشترکشان در طبقاتی جای می‌گیرند. پدیده واحدی چه بسا از جهاتی با یک پدیده ویژه اشتراک داشته باشد و از جهاتی دیگر با پدیده‌ای دیگر؛ و در نتیجه در چند مقوله قرار بگیرد. اگر در یک رده‌بندی، دو یا چند بُعد یعنی شیوه مقوله‌بندی گروهِی اشیا و پدیده‌ها و ماهیت‌ها در نظر گرفته شود، به آن صفت چندبُعدی، و گاهی ابعادی، می‌دهند.

امروزه بُعد در علوم انسانی مثلاً روان‌شناسی برای دلالت بر زنجیره‌های کمی دقیق به کار می‌رود. مثلاً برای توصیف رنگ سه بُعد (درخشندگی، فام، درجه اشباع) و برای توصیف صوت خالص سه بُعد (دامنه، بسامد، گام) را در نظر می‌گیرند. اصطلاح بُعد برای اشاره به جنبه‌های غیرکمی مثلاً محرک‌های پیچیده در روان‌شناسی نیز رایج شده. پرواضح است که تعیین و تعریف خود ابعاد همیشه کار آسانی

نیست و به داده‌های گسترده‌ای نیاز دارد (رپر و همکاران ۲۰۰۳). بنابراین، چند بعدیت عبارت است از ویژگی سازه‌ای که تنها برپایه یک خصیصه نتوان آن را به درستی توصیف کرد. این سازه از ابعاد گوناگونی تشکیل می‌شود که نمی‌توان گفت صرفاً بازتاب یکی از آن‌هاست. (برای رویکرد بینارشته‌ای هم از صفت چندبعدی استفاده می‌شود.) طبقه‌بندی پدیده‌هایی مانند انواع ترجمه، یا فرهنگ لغت و دانشنامه، باید چندبعدی باشد، چرا که مصادیق آن‌ها را می‌توان براساس دو یا چند ویژگی از هم متمایز کرد.

ساگر (۱۹۹۸: ۷۰) شمار معیارها در گونه‌شناسی ترجمه را بیش از دیگران گسترش می‌دهد و موارد زیر را نیز بررسی می‌کند:

- بودنبود پیشینه موقعیتی در فرهنگ مقصد
- میزان آشنایی با گونه متنی زبان مبدأ در فرهنگ مقصد
- جایگاه نسبی متون مبدأ و مقصد
- آگاهی خواننده از این‌که متنی که دارد می‌خواند ترجمه است، یا بی‌اطلاعی‌اش از این امر
- بودنبود راه‌حل‌های معیارین مثلاً در ترجمه‌ناپذیرها و ترجمه اقلام فرهنگی (به نقل از فلوروس ۲۰۱۵: ۴).

پالومبو (۲۰۰۹: ۱۳۶) موارد دیگری را به این فهرست می‌افزاید از جمله ابزارهای خاصی که برای ترجمه به کار گرفته می‌شود، مثلاً ترجمه ماشینی و ترجمه به یاری کامپیوتر. علاوه براین، در مبحث «رسانه مطالبی که ترجمه می‌شود» ترجمه دیداری - شنیداری و محلی‌سازی را هم می‌افزاید. محلی‌سازی یعنی تطبیق دادن یک فراورده، مانند نرم‌افزار و بازی کامپیوتری، با بازار محلی از لحاظ فرهنگی و زبانی و فنی شامل ترجمه عناصر متنی و سازگار کردن عناصر نشانه‌ای دیگر با فرهنگ بازار مقصد.

پراوازه‌ترین و عام‌ترین گونه‌شناسی ترجمه از آن رومن یا کوبسون، ادیب و زبان‌شناس امریکایی روس‌تبار (۱۹۵۹) است:

۱. ترجمه درون‌زبانی: تفسیر و بیان نشانه‌های کلامی یک زبان به وسیله نشانه‌های کلامی دیگری در همان زبان یا به عبارت دیگر بازنویسی متونی در زبانی واحد مثلاً بازنویسی داستان‌های شاهنامه، یا به عبارت مدرسه‌ای معنی کردن شعر یا نثر قدیمی یا کهن.
- نمونه عالی و بارز ترجمه درون‌زبانی در ایران شاهنامه فردوسی، تصحیح انتقادی و شرح یکایک ابیات، مهری بهفر (نشر نو، ۱۳۹۱-۱۳۹۴) است که همه ابیات شاهنامه را معنی کرده.
۲. ترجمه بین‌زبانی: تفسیر و بیان نشانه‌های کلامی یک زبان به وسیله نشانه‌های کلامی زبانی دیگر، یا ترجمه در معنای معمول آن که معرّف حضور همگان است.
۳. ترجمه بین‌انسانه‌ای: تفسیر و بیان نشانه‌های کلامی به وسیله نشانه‌ای دیگر متعلق به یک زبان

غیرکلامی، مثلاً ساختن فیلمی از روی یک رمان یا قصه عامیانه، و ترجمه اخبار به زبان ناشنویان. تبدیل نشانه‌های سجاوندی به کلام که مواردی از آن در کتاب حاضر آمده نمونه‌ای از ترجمه بینا نشانه‌ای است. تبدیل متن مکتوب به موسیقی یا نقاشی نیز چنین است.

گونه‌شناسی یولیانه هاوس (۱۹۹۷ و ۱۹۷۷)

۱. ترجمه آشکار، ترجمه‌ای که آشکارا ویژگی‌های متن مبدأ را نشان می‌دهد، نقش‌های متن اصلی را بازتولید می‌کند، از فرهنگ و جامعه مبدأ فاصله نمی‌گیرد، گفتمان فرهنگی و بافتی متن مبدأ را در اختیار مخاطبان مقصد قرار می‌دهد، و رنگ و بوی ترجمه در آن آشکار است؛ هم‌تا با بیگانه‌سازی شلایر مایر.
۲. ترجمه نهان، ترجمه‌ای که از رهگذر اعمال تغییرات گسترده در آن هیچ (یا تقریباً هیچ) نشانی از متن مبدأ باقی نمی‌ماند، از بروز هر چیزی که خواننده متن مقصد را به یاد اصالت و محیط گفتمانی متن مبدأ بیندازد جلوگیری می‌شود و آن‌ها به نوعی پوشانده می‌شوند (suppressed)، محیط گفتمانی زبان مقصد بر ترجمه حاکم می‌شود، در سطح گونه متنی و نقش متنی معادل متن مبدأ است نه در سطح سبک و سیاق و ویژگی‌های زبانی؛ هم‌تا با بومی‌سازی شلایر مایر.

گونه‌شناسی پیترومارک (۱۹۸۱)

۱. ترجمه معنایی: انتقال معنای بافتی متن اصلی با در نظر گرفتن محدودیت‌های زبان مقصد، مقید ماندن به متن و نویسنده، توجه به انتقال ویژگی‌های صوری متن مبدأ، انعطاف‌پذیری زبانی بیشتر نسبت به ترجمه لفظی، نزدیکی بیشتر به ساختار نحوی و معنایی متن مبدأ، به رسمیت شناختن نویسنده، اولویت دادن به صورت زبان مبدأ.

۲. ترجمه ارتباطی: تأکید بر پیام و نیت اصلی متن مبدأ، گرایش به فرهنگ مقصد، تلاش برای رسیدن به تأثیر مشابه در زبان مقصد، مقید ماندن به فرهنگ و خواننده مقصد، اولویت دادن به انتقال اطلاعات، انتقال معنای بافتی متن مبدأ به گونه‌ای که برای مخاطب آسان و آشنا باشد، شیوا و سلیس بودن متن مقصد، به رسمیت شناختن اهمیت ایجاد تغییرات در ترجمه بنا به نیازهای مخاطب، به رسمیت شناختن خواننده، اولویت دادن به پیام زبان مبدأ. ترجمه معنایی برای متون ادبی مناسب‌تر است و ترجمه ارتباطی برای متون اطلاع‌رسانی.

گونه‌شناسی دانیل گوادک (۱۹۹۰)

۱. ترجمه کلیدواژه‌ها، ترجمه کلیدواژه‌ها و نکات اصلی متن
۲. ترجمه گزینشی، ترجمه بخش‌هایی خاص و حذف اطلاعات بی‌ربط از نظر مترجم.
۳. ترجمه چکیده‌ای، ترجمه خلاصه‌ای از متن مبدأ
۴. ترجمه نموداری، تبدیل مضمون متن مبدأ به جدول و نمودار
۵. ترجمه بازساختی، ترجمه فقط با تأکید بر مضمون نه صورت متن مبدأ

۶. ترجمه مطلق، ترجمه با در نظر گرفتن تمام جوانب متن مبدأ
۷. ترجمه سردستی، بازنمایی سریع و ناویراسته متن مبدأ تنها با اهداف اطلاع رسانی، و فرمول بندی مجدد متن مقصد.

گونه شناسی کریستیانه نورد (۱۹۹۱)

به گفته نورد متن اصلی اساساً می تواند دو نوع رابطه نقشی با متن مقصد داشته باشد: (الف) سندی باشد از عمل ارتباطی ای که قبلاً در فرهنگ مبدأ روی داده باشد، و (ب) ابزاری باشد در خدمت عمل ارتباطی جدیدی در فرهنگ مقصد که جنبه های خاصی از آن، متن مبدأ را به عنوان نوعی الگو مد نظر داشته باشد. بنابراین، گونه شناسی اش را چنین سامان می دهد:

۱. ترجمه مستند: به عنوان سندی از ارتباط فرهنگی زبان مبدأ بین نویسنده/گوینده و دریافت کننده متن مقصد عمل می کند، امکان دستیابی گیرنده را به مفاهیم متن مبدأ فراهم می سازد، هیچ تلاشی برای مخفی کردن این که متن مورد نظر ترجمه است صورت نمی پذیرد مانند ترجمه های ادبی نزدیک به متن مبدأ که وام گیری و بیگانه سازی زیادی در آن صورت گرفته یا ترجمه متون حقوقی برای استناد در دادگاه. ترجمه نمود آشکار متن قبلی و «سند» آن است.

۲. ترجمه ابزاری: متن پدید آمده در زبان مقصد اصولاً مستقل از متن مبدأ عمل می کند، اساساً بر هدف ارتباطی متن مقصد تکیه دارد (که چه بسا متفاوت با هدف ارتباطی متن مبدأ باشد)، متن مقصد را معمولاً مخاطبان آن به دیده متنی خلق شده در زبان خودشان می نگرند، خوانندگان آگاه نمی شوند که متنی که دارند می خوانند در اصل به زبانی دیگر بوده و به قصد ارتباطی متفاوتی پدید آمده، «هدف این نوع ترجمه تولید ابزاری برای تعامل ارتباطی جدیدی بین فرستنده در فرهنگ مبدأ و مخاطب در فرهنگ مقصد، با استفاده از (جنبه های خاصی از) متن مبدأ در مقام الگو، است» (فرحزاد ۱۳۹۴: ۹۳). چنین ترجمه ای در واقع ابزاری است در زبان مقصد برای تعامل ارتباطی جدیدی بین فرستنده فرهنگ مبدأ (یا نویسنده) و مخاطب فرهنگ مقصد (یا کاربر نهایی) براساس نیازهایی که مخاطب، به زعم مترجم، دارد؛ که ممکن است با نیاز مخاطب زبان مبدأ متفاوت باشد. ترجمه نقش ارتباطی جدیدی دارد و بنابراین، ابزار است.

ترجمه دفترچه راهنمای یک اتومبیل از نوع مستند است، حال آن که اگر قرار باشد بروشور تبلیغاتی همین اتومبیل را ترجمه کنیم، چه بسا ترجمه مستند نتواند خریداری جذب کند. چه بسیار ترانه های فیلم ها و کارتون ها که ترجمه شده اند، ولی از آن جا که ترجمه شان از نوع مستند بوده مقبول بینندگان نیفتاده اند. ترجمه ترانه ها باید با موسیقی آن همگام و همساز باشد، و در ترجمه نمایش موزیکال، آهنگ باید با صحنه پردازی تناسب داشته باشد. یکی از دلایل موفقیت دوبله فیلم اشک ها و لبخندها و بانوی زیبای من همگامی ترجمه کلام ترانه ها با موسیقی آن است.

با توجه به میزان تفاوت نقش متن مبدأ و ترجمه آن، حالت هایی در ترجمه ابزاری پیش می آید و

ترجمه از رهگذر فرایندهایی به گونه‌ای مستقل از متن اصلی، در فرهنگ مقصد عمل می‌کند. این حالت‌ها عبارت‌اند از:

۱. هم‌نقش: نیازها و نیات و اهداف متن مبدأ و مقصد یکسان است. نقش متن مبدأ بازسازی می‌شود، گرچه این کار شاید مستلزم پاره‌ای تغییرات زبانی و فرهنگی باشد.
۲. دگرنقش: نیازها و نیات و اهداف متن مبدأ و مقصد متفاوت است. نقش متن مبدأ عوض می‌شود مانند ترجمه ادبیات بزرگسال برای مخاطب کودک. قاضی (۱۳۶۶: ۳) در مقدمه برگردان خود از باخانمان، نوشته هکتور مالو، می‌گوید: داستان باخانمان مفصل‌تر و پیچیده‌تر از آن بود که تنها به کودکان و نوجوانان اختصاص داشته باشد و من برای این‌که مورد استفاده ایشان باشد شاخ و برگ‌های زاید آن را زدم، زبان کتاب را ساده‌تر کردم و به اصطلاح به آرایش و پیرایش آن پرداختم.
۳. هم‌گن: نیازها و اهداف متن مبدأ و مقصد مشابه باشد. مترجم می‌کوشد نقش‌های زیبایی‌شناختی متن اصلی را، مثلاً در برگردان شعر، بازآفرینی کند. بدیعی (۱۳۹۴: ۱۱) از تلاشش برای رسیدن به ترجمه‌ای هم‌گن از اولیس جیمز جویس چنین می‌گوید:

مترجم [منوچهر بدیعی] با خواندن «اولیس» و نوشتن آن به فارسی دریافته است که زبان فارسی، دست‌کم در حدود تجربه و آگاهی مترجم، برای ترجمه اولیس [که به گفته نویسنده «آن قدر لغز و معما در آن نهاده‌ام که تا قرن‌ها استادان سرگرم این جدل خواهند بود که چه می‌خواسته‌ام بگویم» (همان، ص ۷)] و حتی «شب‌زنده‌داری فینگین‌ها» بسیار تواناست. هدف مترجم از ترجمه «اولیس» بیش از انتشار آن درک همین توانایی بوده است. مترجم گمان می‌کند به این هدف نزدیک شده.

هدف متنی که به شیوه ابزاری به دست می‌آید چه بسا با نیت متن مبدأ اختلاف داشته یا مغایر با آن باشد. امکان دارد متن مقصد در این‌جا هدف ارتباطی تازه‌ای پیدا کند، بدون این‌که خواننده یا شنونده تشخیص دهد متنی که می‌خواند یا می‌شنود به شکلی متفاوت در عمل ارتباطی دیگری به کار رفته. ترجمه ابزاری روشی پرخطر و پردشواری است: تغییرات انجام شده تا چه حدی باید باشد؟ مترجم در این کار در کجا توقف کند؟ این روش چه تفاوتی با بازنویسی به تعبیر آندره لیفؤر دارد یا با «ناترجمه»‌ای که ورنر کُلیِر یا ارنست آگوست گات می‌گویند؟ هنگامی که تمایزهایی مانند ترجمه مستند و ترجمه ابزاری به صورت دو شقی در نظر گرفته می‌شود نه اصطلاحاتی نسبی، این مشکلات بیشتر و پیچیده‌تر هم می‌شوند (حتیم ۲۰۱۳: ۹۹). رویکرد ترجمه بدیعی در عصاره داستانی ابزاری است.

گونه‌شناسی لارنس ونوتی (۱۹۹۵)

۱. بومی‌سازی یا غرابت زدایی: تولید ترجمه‌ای به سبکی روان و شفاف و زدودن هرگونه غرابت و

عناصر بیگانه، نزدیک کردن نویسنده به خواننده، پدید آوردن ترجمه‌ای که روان و آشنا و قابل فهم و خوش‌خوان است، دخل و تصرف‌هایی در برخی از ویژگی‌های فرهنگی متن مبدأ و زدودن کامل یا نسبی آن‌ها. امریکایی‌ها و انگلیسی‌ها به‌ویژه از راهبرد بومی‌سازی در ترجمه استفاده می‌کنند که باعث می‌شود ارزش‌های جامعه کم‌قدرت در متن مقصد رنگ ببازد. نظریه‌پردازان پسااستعماری معتقدند که مناسبات قدرت بین استعمارگرایان و مستعمرات پیشین در نتیجه اعمال این روش برهم می‌خورد.

۲. **بیگانه‌سازی یا آشنایی‌زدایی:** ترجمه به گونه‌ای که ویژگی‌های متن مبدأ در متن مقصد عیان باشد و حفظ غرابت متن اصلی عمدتاً از رهگذر وام‌گیری‌های واژگانی و گریته‌برداری و لفظ‌گرایی، بازتاب دادن هنجارهای زبان و فرهنگ مبدأ، خاطرنشان کردن این نکته به خواننده که دارد متن ترجمه شده می‌خواند، و در نهایت نزدیک کردن خواننده به نویسنده. جرح و تعدیل متن مبدأ به حداقل می‌رسد و بیگانگی متن مبدأ در ترجمه از بین نمی‌رود. متن بدین ترتیب رمزگون می‌شود و خوانندش سخت، برخلاف ترجمه روانی که حاصل بومی‌سازی است و ترجمه بودنش پنهان می‌شود.

لارنس ونوتی معتقد است که روانی و شیوایی متن مقصد قطعاً کمال مطلوب است، اما هدف آرمان‌گرایانه‌ای است که «دیگری بودن» متن مبدأ را، به‌ویژه در متون فلسفی و ادبی، مخفی نگه می‌دارد و نقش مترجم را به حداقل می‌رساند و احتمال دارد به ناپیدایی مترجم بینجامد.

آنتوان پرمن، نظریه‌پرداز و مترجم فرانسوی، با پرهیز از ترجمه‌گون بودن و خارجی به نظر رسیدن متن ترجمه شده مخالفت می‌کند و مدعی است که هدف درست اخلاقی عمل ترجمه کردن باید برخورد با عنصر بیگانه به مثابه عنصر بیگانه باشد. به هر تقدیر، نمی‌توان به این خارجی و غریبه بودن متن ترجمه شده دست یافت، زیرا «نظامی از تحریفات متنی» مانع این کار می‌شود، که ونوتی اصطلاح «ساختارگشایی منفی» را برای آن وضع می‌کند؛ راهبردهایی مانند ترجمه لفظی را «ساختارگشایی مثبت» نام گذاشت که به عناصر بیگانه امکان حضور می‌دهد. (ماندی ۲۰۹: ۱۸۹؛ فرح‌زاد ۱۳۹۴: ۱۴۲).

در دیدگاه ونوتی، بیگانه‌سازی را نمی‌توان برابر با ترجمه لفظی دانست. بیگانه‌سازی باعث اختلاط گفتمان‌های فرهنگی متفاوت می‌شود و با وجود این، روان و آزاد است. هم نزدیک به متن مبدأ است و هم غریبگی متن مبدأ را حفظ می‌کند و هم سلامت زبان مقصد را.

مفاهیم غالباً دوگانه‌ای را که در این‌جا بحث کردیم باید به گونه‌ای در نظر گرفت که تنوع و گوناگونی و تغییرپذیری مشروط و منوط به زمان و مکان و موقعیت خاص را دربر داشته باشد و تعریف آن‌ها و مصادیقشان به موقعیت تاریخی و فرهنگی خاصی که ترجمه در آن صورت می‌گیرد بستگی داشته باشد (پالومبو ۲۰۰۹: ۴۹).

گونه‌شناسی رابرتس

رابرتس (بی تا: ۷۲) در گونه‌شناسی ترجمه خود ابتدا از منظر متن مبدأ و سپس متن مقصد به موضوع

می‌نگرد. ویژگی‌های متن مبدأ که برای دسته‌بندی کردن ترجمه‌ها به کار می‌رود و رده‌های فرعی‌ای که برحسب آن‌ها شناسایی می‌شوند در نظامی سلسله‌مراتبی قرار گرفته‌اند. معیارهای دیگری هم مطرح شده که مقوله‌بندی ترجمه‌ها را در زیرگروه‌های پیشنهادی عملی می‌سازد.

۱. نقش کلی متن مبدأ

ترجمه‌ها، بر مبنای نقش کلی متن مبدأ به دو نوع ادبی و کاربردی تقسیم می‌شوند. نقش اصلی متن کاربردی این است که کاربرد عملی مستقیمی داشته باشد، و نقش متن ادبی این است که جذابیت زیبایی‌شناختی ایجاد کند. تعداد و نوع صنایع ادبی‌ای که در متنی به کار رفته این دو متن را از هم متمایز می‌کند. زبان استعاری در متن ادبی غلبه دارد، در حالی که در متن کاربردی شاید تنها مواردی محدود از صنایع لفظی و بدیعی و معنوی به کار رفته باشد. صنعتی که در متن کاربردی از آن بیشتر سود می‌برند استفاده از صفت حاصل از اسم خاص است.

۱-۱. نقش غالب متن مبدأ. در این‌جا تمایزی برقرار می‌شود بین ترجمه متن‌های اطلاع‌رسان، متن‌های اقناعی، و متن‌های بیانی. هدف متن اطلاع‌رسان فراهم آوردن اطلاعاتی برای مخاطبان است، هدف متن اقناعی متقاعد کردن مخاطبان به عمل به شیوه خاصی، و هدف متن بیانی این است که به خوانندگان این امکان را بدهد که نگرشی در مورد اندیشه و سبک نویسنده خاصی پیدا کنند. متن‌های کاربردی غالباً اطلاع‌رسان و اقناعی‌اند و متن‌های ادبی اساساً بیانی.

۱-۲. درجه تخصص محتوای متن مبدأ و واژگان آن. در این‌جا تفاوتی بین ترجمه عمومی و ترجمه تخصصی ایجاد می‌شود. متن تخصصی به رشته یا رشته‌هایی خاص اختصاص دارد و واژگانش خاص آن حوزه است. زیرگروه عمومی و تخصصی عمدتاً به متون کاربردی (اطلاع‌رسان و اقناعی) مربوط می‌شود.

۱-۳. حوزه کلی تخصصی که متن مبدأ به آن مربوط می‌شود. در نتیجه زیرگروه‌های متن علمی - فنی و متن اجتماعی - اقتصادی پدید می‌آید. این زیرگروه‌ها به دسته‌بندی‌های موضوعی پایه‌ای زیادی مانند مهندسی، شیمی، پزشکی و ... تقسیم می‌شوند که در این‌جا نیازی به شرح و بسط آن‌ها نیست، و مقوله‌بندی علمی - فنی، و اجتماعی - اقتصادی برایشان کفایت می‌کند. این جداسازی به این معنا نیست که در متون عمومی کاربردی یا متون ادبی به علم و فن یا مسائل اقتصادی - اجتماعی پرداخته نمی‌شود.

۱-۴. سبک گفتمانی متن اصلی (یا ساختار گفتمانی). سبک گفتمانی متن اصلی و در نتیجه، ترجمه‌اش را می‌توان به توصیف، روایت، استدلال، و مکالمه تقسیم کرد. گفتمان روایی از مجموعه‌ای از رویدادها و شرکت‌کنندگان (متعاملانی) تشکیل می‌شود که موقتاً با هم در ارتباط قرار می‌گیرند. گفتمان توصیفی از یک رشته ویژگی‌های اشیا یا رویدادهایی تشکیل می‌شود که ارتباطی فضایی با هم دارند. گفتمان استدلالی از یک سلسله رویدادها، حالت‌ها یا اوضاع و احوالی تشکیل می‌شود که ارتباطی منطقی با هم دارند. گفتمان مکالمه‌ای اساساً از یک رشته پرسش و پاسخ یا اظهارات و مذاکرات متعاقب

آن تشکیل می‌شود که شرکت‌کنندگان قالب‌ها و صورت‌های مرتبط آن را متقابلاً تعیین می‌کنند. این مقوله‌بندی فرعی بر طبق گفتمان متن اصلی در مورد تمام متن‌های ادبی و کاربردی (و زیرمجموعه‌های گوناگون کاربردی) قابل اطلاق است. ناگفته پیداست که گفتمان مکالمه‌ای بیشتر در متون ادبی به چشم می‌خورد تا متون کاربردی، اما در برخی از متون کاربردی مثلاً «صورت مذاکرات نمایندگان مجلس» هم دیده می‌شود.

۱-۵. گونه زبانی متن مبدأ. همه متون ترجمه‌شده (چه ادبی و چه کاربردی) را می‌توان به مقولاتی مانند کتاب، مقاله، کتاب درسی، گزارش، اطلاعیه، مواد قانونی، بخش‌نامه، نامه، رمان، رساله، نمایش‌نامه و ... تقسیم کرد. مقوله‌هایی که در این رده قرار می‌گیرند بی‌انتهای نیستند، و گونه‌های گفتمانی دیگری مانند یادداشت، قرارداد و جز آن را هم می‌توان برای تکمیل این فهرست به آن افزود. تمام ویژگی‌هایی که در رده‌شناسی اول گفته شد به دسته‌بندی ترجمه‌ها از زاویه متن مبدأ می‌پرداخت. رده‌شناسی دوم که در پی می‌آید تنها بر مبنای متن مقصد و فرایند تهیه آن استوار است. متن مقصد را می‌توان از چهار زاویه کاملاً متفاوت نگریست.

۲. هدف کلی از ترجمه کردن

در این‌جا ترجمه را می‌توان به دو نوع حرفه‌ای و غیرحرفه‌ای تقسیم کرد. در نوع اول، کار به درخواست مشتری/سفارش‌دهنده در مقابل اجرت و مزد صورت می‌گیرد و در نوع دوم به دلایل شخصی و ذوقی.

۳. رویکرد ترجمه‌ای‌ای که در تولید متن در پیش گرفته می‌شود

ترجمه‌ها با روش معنایی یا ارتباطی صورت می‌گیرند و نویسنده بنیادند و گرایش به زبان مبدأ دارند، یا خواننده بنیادند و گرایش به زبان مقصد دارند.

۴. رسانه ترجمه

ترجمه‌ها به مکتوب و شفاهی (با زیرگونه‌های دوبله، زیرنویسی و صدا روی تصویر) تقسیم می‌شوند.

۵. جهت و مسیر ترجمه

ترجمه به زبان مسلط و غالب انجام می‌شود یا از آن؟

چهار مقوله‌بندی بالا کاملاً بی‌ارتباط با هم نیستند. ترجمه حرفه‌ای و غیرحرفه‌ای را می‌توان به شیوه معنایی انجام داد یا به شیوه ارتباطی و ممکن است شفاهی باشد یا مکتوب.

مقوله ترجمه حرفه‌ای و غیرحرفه‌ای را بر مبنای هدف کلی از ترجمه کردن (بعد شماره ۲ در بالا) می‌توان به شرح زیر تقسیم کرد:

۱-۲. جایگاه موردنظر ترجمه در قیاس با متن اصلی. ترجمه‌ها را می‌توان جانشین کامل، برابر کامل و بدل متن اصلی دانست. ترجمه کاملاً برابر، که رفیع‌ترین جایگاه را دارد، به گفته ساگیر (۱۹۸۳: ۱۲۳) «از

جمعیت جهات برابر است با متن اصلی و در نتیجه مبنایی می‌شود برای ترجمه‌های دیگر». جانشین کامل، که سند مستقلی است و برای خواننده تک‌زبانه به عنوان جانشین کامل عمل می‌کند در رده دوم قرار دارد. ترجمه بدل - که بدیل متن اصلی است و با آن همزیستی دارد - پایین‌ترین جایگاه را دارد.

تنها ترجمه حرفه‌ای می‌تواند جانشین کامل، برابر کامل و بدل متن اصلی باشد؛ هرچند که ترجمه غیرحرفه‌ای شاید یکی از این جایگاه‌ها را در نظر داشته باشند، در عمل به ندرت می‌تواند به آن دست یابد.

۲-۲. هدف خاص از ترجمه کردن. ترجمه‌های غیرحرفه‌ای را می‌توان تقسیم کرد به ترجمه‌های درسی و دانشگاهی (به عنوان بخشی از تکلیف درسی، غالباً با مقاصد زبان‌آموزی) و ترجمه ذوقی (که گاهی به خاطر اهمیت متن مبدأ صورت می‌گیرد). ترجمه حرفه‌ای به ترجمه برای کسب اطلاعات، و ترجمه برای انتشار منشعب می‌شود. منظور از انتشار عبارت است از پخش شدن گسترده به صورت مکتوب یا به شیوه‌ای دیگر. مثلاً دوبله یا زیرنویسی را «ترجمه برای انتشار» در نظر می‌گیریم، زیرا به طور گسترده در اختیار عموم قرار می‌گیرد. اعتبار و پرستیژ ترجمه برای انتشار بالاتر از ترجمه برای کسب اطلاعات است که برای مخاطبان محدود و مشخصی صورت می‌گیرد.

ترجمه کاملاً برابر معمولاً ترجمه برای انتشار است، در حالی که امکان دارد ترجمه‌های جایگزین و بدل یا برای انتشار باشد یا برای کسب اطلاعات.

۲-۳. یکپارچگی ترجمه، یعنی مقدار ترجمه‌شده از متن اصلی. هم ترجمه حرفه‌ای (برای انتشار یا برای کسب اطلاعات) و هم ترجمه غیرحرفه‌ای (درسی و دانشگاهی، و ذوقی) می‌توانند کامل باشند یا گزینشی. ترجمه گزینشی ممکن است برگردان بخش خاصی از متن باشد یا برگردان چکیده یا خلاصه‌ای از آن در زبان دیگر.

۲-۴. نقش ارتباطی متن ترجمه‌شده در قیاس با نقش ارتباطی متن مبدأ. احتمال دارد نقش ترجمه‌ها یکسان باشد یا متفاوت. ترجمه گزینشی متنی برای فراهم آوردن چکیده‌ای در زبان مقصد دارای نقشی متفاوت با متن اصلی آن است.

۲-۵. جرح و تعدیل‌های موردنیاز در ترجمه (به غیر از جرح و تعدیل‌های مربوط به نقش ارتباطی در ۲-۴ در بالا). هم ترجمه کامل و هم ترجمه گزینشی می‌توانند با یا بدون جرح و تعدیل باشند. منظور ما در اینجا تغییرات ناشی از ماهیت متفاوت زبان‌ها نیست، بلکه قصد ما دگرگونی‌های ایجادشده در سبک، کانون توجه، قالب و فرمت است. احتمال دارد مشتری یا سفارش‌دهنده ترجمه صریحاً خواستار چنین تغییراتی باشد یا ذات متن مورد ترجمه چنین کاری را ایجاب کند (مانند قانون‌گذاری). بدیهی است این جرح و تعدیل‌ها شامل آن دسته از دگرگونی‌هایی نمی‌شود که مترجم بنا به رویکردش آزادانه انتخاب می‌کند و در پیش می‌گیرد.

مقوله‌های ترجمه معنایی و ترجمه ارتباطی در بالا (بعد سوم) بر پایه رویکرد ترجمه را هم می‌توان به شرح زیر تقسیم کرد.

۳-۱. کانون توجه مترجم. ترجمه می تواند نویسنده بنیاد باشد یا مخاطب بنیاد. ترجمه ارتباطی بیشتر مخاطب بنیاد است و ترجمه معنایی عمدتاً نویسنده بنیاد.

۳-۲. درجه جرح و تعدیل های انجام گرفته در ترجمه. این تمایز به ترجمه لفظی و ترجمه آزاد می انجامد. منظور از ترجمه لفظی برگردانی نیست که زیر سلطه متن مبدأ، غیر دستوری و غیر اصطلاحی باشد، بلکه ترجمه ای است که جرح و تعدیل های آن صرفاً مواردی باشد که زبان مقصد ایجاب می کند. ترجمه نویسنده بنیاد لفظی خواهد بود. اما ترجمه مخاطب بنیاد شاید لفظی باشد و شاید آزاد، چرا که متن مقصدی که از زبان و نثر خوبی برخوردار باشد چه بسا به روش لفظی ترجمه شده باشد و هنوز هم تأثیر مشابهی در خواننده ترجمه داشته باشد.

در این جا تعدادی از گونه شناسی ها و ملاک های رده بندی ترجمه ها را آوردم. بدیهی است که انواع ترجمه فقط به این موارد محدود نمی شود. هدف اصلی نگارنده در فصل حاضر این است که ترجمه انواع و اقسام بسیار متنوعی دارد و ضابطه ها و ملاک های مختلفی در تعیین نوع و روش ترجمه و رویکردهای مترجم تأثیر می گذارد.

نظریه اسکوپوس

واژه skopos به یونانی یعنی قصد و نیت و هدف. نظریه اسکوپوس را هانس ورمیر به همراه کاتارینا رایس در دهه ۷۰ و ۸۰ میلادی مطرح کردند که با مفهوم عمل ترجمانی هولتز - مانتاری (۱۹۸۴) ارتباط دارد. هولتز - مانتاری ترجمه را شکلی از اشکال تعامل ارتباطی انسان می‌داند که بر نتیجه و هدف متکی است و در نتیجه هدف‌مند و نتیجه‌گراست. «ترجمه تنها به کلمات و جملات و متون محدود نمی‌شود، بلکه نوعی همکاری بین دو فرهنگ است که به ارتباطی کارکردی می‌انجامد» (فرخ‌زاد ۱۳۹۴: ۱۹۰). او متعاملان یا مشارکانی را در عمل ترجمانی در نظر می‌گیرد: آغازگر، سفارش‌دهنده، تولیدکننده متن مبدأ، تولیدکننده متن مقصد، کاربر متن مقصد و گیرنده متن مقصد. هدف اصلی عمل ترجمانی^۱ عبارت است از فراهم آوردن متنی برای گیرنده زبان مقصد و ایفای نقشی در آن فرهنگ.

در عمل ترجمانی / مترجمی، ترجمه را تعامل انسانی هدف‌بنیاد و نتیجه‌بنیاد می‌دانند. عمل ترجمانی گستره‌ای از اعمالی است که مترجم و دیگر متننده‌ها انجام می‌دهند و صرفاً به جنبه‌های فیزیکی ترجمه محدود نمی‌شود. در این‌جا ارتباط بینا فرهنگی از طریق واسطه‌ای (به نام مترجم یا دیگر متننده‌ها) انجام می‌شود.

هولتز مانتاری فرایند ترجمه را از دیدگاه نظریه‌کنشی بررسی می‌کند. او احساس کرد که لازم است واژگان پایه مربوط به ترجمه تغییر یابد: متن را به Botschaftsträger / حامل پیام پیغام‌دار تبدیل کرد و مترجم را که کارهای دیگری هم غیر از ترجمه انجام می‌دهد به texter در قیاس با reader (اگر از اسم «متن»، مصدر جعلی «متنیدن» را بسازیم، مترجم می‌شود متننده، در قیاس با خواننده).

هولتز مانتاری دیدگاه نقش‌گرایانه‌اش را نه فقط از متن بلکه از جامعه شروع کرد با استناد به نظریهٔ مالدینووسکی مبنی بر این‌که نهادهای مختلف اجتماعی نقش‌های اجتماعی همترازی را ایفا می‌کنند. نقش‌ها در این چارچوب به شکل عمل‌ها / کنش‌ها تجلی می‌یابند که هرکدام از آن‌ها را هدف خاصش هدایت می‌کند. انتقال پیام یعنی کنش / عمل، و مانند هر عمل دیگری، نقشی که قرار است داشته باشد بر آن حاکم است. هر گروه اجتماعی‌ای متخصص و کارشناس اجرای انواع مختلف نقش‌هاست. وقتی باید پیامی از فرهنگی به فرهنگ دیگر انتقال یابد، کسانی که مسئول این انتقال‌اند از یک کارشناس ارتباط بین‌فرهنگی کمک می‌خواهند. کارشناس در این‌جا مترجم است که می‌تواند کارهای گوناگونی انجام دهد از جمله مشاوره در مورد فرهنگ دیگر یا نوشتن متنی جدید بر پایهٔ اطلاعاتی که مشتری عرضه می‌کند (پیم ۲۰۱۰: ۵۰).

نظریهٔ اسکوپوس از این نظر محوریت متن مقصد را دارد که برای هدف موردنظر در متن مقصد (translatum یا translat) و نقشی که این متن بنا به خواست مشتری یا آغازگر در فرهنگ مقصد دارد اولویت قائل است. در نتیجه، اگر یک مشتری ترجمهٔ آگهی بازرگانی شرکت نوکیا را برای بازار مقصد ایران به منظور پیشی گرفتن بر رقبایش سفارش دهد، همین هدف یا اسکوپوس خاص است که نوع و راهبردهای ترجمه را تعیین می‌کند و انتخاب‌های مترجم باید در راستای آن هدف باشد. در نظریهٔ اسکوپوس، ترجمه عمل است و همانند تمام اعمال دیگر اهداف و مقاصد و نیات و اسکوپوس‌هایی بر آن حاکم است. اسکوپوس یعنی عامل تعیین‌کننده‌ای که هم بر انتخاب‌ها و سیاست‌ها و راهبردهای مترجم حاکم است و هم بر تصمیماتی که در حین فرایند ترجمه می‌گیرد و نیز بر معیارهای ارزیابی ترجمه. بنابراین، ترجمه عبارت است از عملی هدف‌مند، که اسکوپوسی دارد و بر طبق آن است که مترجم متنی را از محیط فرهنگی مبدأ به محیط فرهنگی مقصد، که طبعاً با هم متفاوت‌اند، انتقال می‌دهد.

تأکید بر دستیابی به هدف عمل ارتباطی به این معناست که معیارهای مبتنی بر تعادل نزدیک با متن مبدأ الزاماً در ارزیابی محصول نهایی یا متن مقصد نقشی ندارد. در عوض، نقش انسجامی و وفاداری به متعاملان و شرکت‌کنندگان فرایند ترجمه مطرح می‌شود. متن مقصد باید از آن انسجام لازم برخوردار باشد که مخاطب مقصد بتواند آن را به راحتی درک کند و در عین‌حال به متن مبدأ هم وفادار بماند. تمرکز بر نقش فرهنگی متن مقصد مقدمه‌ای بود بر پدیدهٔ دور یا چرخش فرهنگی که به‌ویژه از دههٔ ۱۹۹۰ به بعد محدوده‌های ترجمه را از انحصار مطالعات زبانی و زبان‌شناختی خارج کرد و به عرصهٔ فرهنگ و جامعه کشاند. ترجمه را دیگر صرفاً تعاملی بین دو زبان نمی‌دانستند، بلکه فرایند پیچیده‌تری به شمار می‌آوردند که بین فرهنگ‌ها رابطه برقرار می‌کند.

طبق نظریهٔ اسکوپوس، مشتری یا کسی سفارش ترجمه می‌دهد نیازها و انتظاراتی دارد و

مشخصاتی برای ترجمه موردنظرش تعیین می‌کند که در ترجمه پژوهی به آن «دستورکار ترجمه»^۱ می‌گویند. این دستورکار شامل موارد زیر می‌شود: هدف از ترجمه، ویژگی‌ها و نیازهای مخاطب یا مشتری موردنظر، رهنمودهای سبکی‌ای که باید رعایت شود، نوع اصطلاحاتی که باید به کار گرفته شود، و جنبه‌های دیگری مانند صفحه‌آرایی و نوع حروف و رسم خط و امثال آن. دستورکار ترجمه در واقع قرارداد نوشته یا نانوشته‌ای است بین کارفرما و کارگر یا کارمندش که روش‌ها و راهبردهای ترجمه و شیوه‌های ارزیابی آن را مشخص می‌سازد. مانند (۲۰۱۳: ۱۲۲-۱۲۳) قواعد زیربنایی نظریه اسکوپوس را چنین خلاصه می‌کند:

۱. نوع ترجمه متن مقصد (translatum) را اسکوپوس آن تعیین می‌کند.
 ۲. متن مقصد عبارت است از عرضه اطلاعات در فرهنگ و زبان مقصد که با عرضه اطلاعات در زبان و فرهنگ مبدأ ارتباط دارد.
 ۳. متن مقصد را نمی‌توان به گونه‌ای به زبان مبدأ دوباره برگرداند که اطلاعات را به همان شکل اولش عرضه کند.
 ۴. متن مقصد باید از انسجام درونی برخوردار باشد.
 ۵. متن مقصد باید مرتبط [متناظر] با متن مبدأ باشد.
 ۶. پنج قاعده بالا نظم سلسله‌مراتبی دارند و قاعده اسکوپوس (شماره ۱) بر بقیه نافذ است.
- قاعده ۱ درجه اول اهمیت را دارد. متن مقصد اساساً تابع هدف است. به نظر هانس ورمیر ترجمه یعنی عرضه اطلاعات (informationsangebot)، همانند عرضه خدمات، در زبان مقصد که از نوع عرضه اطلاعات در زبان مبدأ تقلید می‌کند. (قاعده ۲) و این امر تابع هدفی است که سفارش‌دهنده ترجمه دارد (قاعده ۱). قاعده ۲ از این نظر مهم است که متن مبدأ و متن مقصد را به نقش آن‌ها در موقعیت زبانی و فرهنگی مربوطه پیوند می‌دهد.
- وقتی می‌گوییم متن مقصد را دیگر نمی‌توان با حفظ هدف اولیه آن به زبان مبدأ برگرداند (قاعده ۳) منظورمان این است که نقش translatum در فرهنگ مقصد الزاماً همان نقش آن در فرهنگ مبدأ نیست. چنین کنند بزرگان به ترجمه نجف دریابندری در فارسی دیگر آن نقش و کارکرد اولیه‌اش در زبان انگلیسی را ندارد. نمونه بارزتر همین اولیس جویس، عصاره داستانی به ترجمه منوچهر بدیعی است. ترانسلاطومی که در فارسی پدید آمده چیز متفاوتی است با آنچه هری بلامایرز، متیو هاجارت و دان‌گیفورد نوشته‌اند، حتی اگر اضافات خود منوچهر بدیعی را کنار بگذاریم. نمونه دیگر بروشور داروهاست که متن انگلیسی‌شان بسیار مفصل‌تر از ترانسلاطوم فارسی است.

قاعده ۴ و ۵ مربوط می‌شود به قواعد کلی نظریه اسکوپوس درباره این‌که با چه معیاری می‌توان

موفقیت و کارایی عمل ترجمانی و انتقال اطلاعات - کارایی نقشی - را سنجید: با (۱) قاعده انسجام منطقی که با انسجام درون‌متنی پیوند می‌یابد، و (۲) قاعده وفاداری که با انسجام بین‌متنی نسبت به متن مبدأ پیوند می‌خورد.

۱. قاعده انسجام منطقی حاکی از این است که متن مقصد باید به گونه‌ای ترجمه شود که برای گیرندگان و مخاطبان، با توجه به نیازها و دانش و معلومات و اوضاع و احوالشان، قابل فهم باشد. اگر متن مقصد با نیازهای گیرنده زبان مقصد سازگار نباشد، هدف از ترجمه محقق نشده.

۲. قاعده وفاداری دال بر این است که باید پیوندی منطقی بین ترانسلاژوم و متن مقصد وجود داشته باشد یا دقیقاً بین

- اطلاعات متن مبدأ که مترجم دریافت کرده.

- تفسیری که مترجم از این اطلاعات دارد.

- اطلاعاتی که برای گیرنده متن مقصد رمزگشایی شده.

نظریه اسکوپوس و اندیشه‌های ورمر در کنار مکاتبی که به بافت فرهنگی - اجتماعی حاکم بر ترجمه تمرکز می‌کنند به شکوفایی خود ادامه داده و آن‌چه را ورمر «خلع ید» یا «از تخت به پایین کشیدن» متن مبدأ می‌نامد در پی داشته. چه بسا که متن مبدأ نقشی در تعیین این امر نداشته باشد که چه گونه و با چه روش و راهبردی به زبان مقصد ترجمه شود. علاوه بر این، هدف از ترجمه به گونه‌ای که در «دستور کار ترجمه» منعکس شده، تعیین می‌کند که متنی چه گونه ترجمه شود. به بیان دیگر، هدف ترجمه به متن اصلی بستگی ندارد، بلکه متن مبدأ صرفاً موردی از «عرضه اطلاعات» است که هنگام تولید متن مقصد باید آن را پردازش کرد و انتقال داد. از دهه ۵۰ میلادی، مفهوم تعادل و معادل بر ترجمه حاکم بوده و نظریه اسکوپوس می‌خواهد این قدر قدرتی و سلطه را از متن اصلی بگیرد و به اسکوپوس ترجمه بسپارد. مسئله مهم این نیست که متن مقصد از رابطه تعادلی با متن مبدأ خود برخوردار هست یا نه؛ مهم این است که متن مقصدی که به دست می‌آید نقش خاصی در دنیای واقعی داشته باشد. در چنین موقعیتی، از متن مقصد انتظار داریم که پاسخگوی نیازها و انتظارات و جنبه‌های فرهنگی مخاطب مورد نظرش باشد و آن‌ها را برآورده سازد. بدین ترتیب، متن مبدأ از تخت به زیر کشیده می‌شود و ترانسلاژوم در فرهنگ مقصد بر صدر می‌نشیند.

در نگاه نظریه پردازان نقش‌گرای ترجمه، جدل دیرینه ترجمه لفظی در برابر ترجمه آزاد بی‌جا و بی‌مورد است، چرا که تمام اشکال ترجمه، خواه لفظی باشد و خواه ارتباطی، چه اقتباس باشد و چه مستند یا ابزاری، همگی فرایندهای ترجمه‌ای به یک اندازه معتبر و مستندی هستند، اما بستگی به اسکوپوس یا هدف مترجم دارند (کانگ ۲۰۱۳: ۱۴۲).

به نظر می‌رسد منوچهر بدیعی اسکوپوس خاصی در نظر داشته و خواسته اثری را به شکل ویژه‌ای

پدید آورد؛ موضوع را با ناشر (انتشارات نیلوفر) در میان گذاشته. ناشر با بخش پژوهش خود، همکاران علمی و صاحب‌نظرانی که می‌شناسد مشورت کرده، و بازار کتاب را هم در نظر گرفته. ناشر در نهایت با این کار موافقت کرده و مترجم کارش را در قالب کنونی ارائه داده. و بدین ترتیب، اسکوپوس مترجم و دست‌اندرکاران نشر به عصاره داستانی حیات بخشیده. ترجمه اولیس و دو کتاب یادداشت‌های اولیس و بررسی‌های اولیس، هر سه از منوچهر بدیعی به دلایلی هنوز مجوز نشر نیافته‌اند. هدف بدیعی این بوده که در غیاب این سه کتاب، اطلاعاتی درباره اولیس به خواننده ایرانی بدهد و او را با این اثر و ویژگی‌هایش آشنا کند. اسکوپوس بدیعی او را بر آن داشته که براساس سه اثر انگلیسی، بررسی‌های اولیس، یادداشت‌های اولیس و مطالب دیگری عصاره‌ای از اولیس، نه خلاصه‌ای از آن، را در اختیار مشتاقان و کنجکاوان این اثر قرار دهد.

مکتب دستکاری

مکتب دستکاری شاخه‌ای است از ادبیات تطبیقی که از دهه ۷۰ میلادی به بعد به ویژه در هلند و اسرائیل تکوین یافت. نمایندگان برجسته آن عبارت‌اند از آندره لُفور، ژوزه لامبر، یثو هرمانز، ایتامار اِون زُهر، گیدئون توری، و سوزان بَسِنِت. مفهوم بنیادی مکتب دستکاری این است که ترجمه در واقع دستکاری متن مبدأ است. در این مکتب، ادبیات به تنهایی بررسی نمی‌شود بلکه در بافت اجتماعی و تاریخی و فرهنگی به آن می‌پردازند. ترجمه نوعی از متن است که استقلال دارد. دانشمندان این مکتب ترجمه‌ها را در بافت فرهنگی بررسی می‌کنند و به مقایسه ترجمه با متن اصلی و بررسی فرایندهایی که در عمل ترجمه کردن پیش می‌آید نمی‌پردازند. عنوان مکتب دستکاری از گزیده‌ای از مقالات منتشره در ۱۹۸۵ به ویراستاری یثوهرمانز به نام دستکاری در ادبیات: پژوهش‌هایی در ترجمه ادبی ریشه می‌گیرد. یثوهرمانز در مقدمه این کتاب تصریح می‌کند که «از دیدگاه فرهنگ و جامعه مقصد، تمام ترجمه‌ها به دلایل خاصی مقادیری دستکاری متن مبدأ را دربر دارند».

مکتب دستکاری بر پایه نظریه نظام چندگانه ایتامار اِون زُهر در دهه ۷۰ میلادی استوار است که او هم از فرمالیست‌های روسی دهه ۲۰ میلادی و مکتب ساختارگرایی پراگ تأثیر گرفته. با وجودی که رویکردهای زبان‌شناختی به ترجمه پژوهی این دوره مسلط بودند که موضوع تعادل در آن‌ها بنیادی است، در این مکتب، متن مقصد به عنوان «متن دستکاری‌شده» مورد توجه قرار می‌گیرد. به اعتقاد پیروان این مکتب از جمله مری اسنل هورنبی، ترجمه اساساً گونه متنی مستقلی است و بخشی اساسی از فرهنگ مقصد، نه بازسازی صرف متنی دیگر. آن‌ها متون ترجمه‌شده را واقعیات ادبی، تاریخی، اجتماعی و فرهنگی به شمار می‌آورند. در مکتب دستکاری، متن‌های مختلفی که به لحاظ در زمانی از متن واحدی نشئت می‌گیرند با هم مقایسه می‌شوند و چگونگی دریافت و پذیرش آن‌ها در فرهنگ

خاصی بررسی می‌شود. اما در پژوهش‌های ادبی غالباً از ادبیات ترجمه‌ای غافل می‌مانند و آن را دست دوم و فرعی به حساب می‌آورند.

نظریه نظام چندگانه را اِون زُهر معرفی کرد. ادبیات در جامعه و فرهنگ خاصی عبارت است از مجموعه‌ای از نظام‌های ادبی شامل ادبیات رسمی و غیررسمی (مانند ادبیات کودک، داستان‌های پرسوزوگداز از نوع آثار فهیمه رحیمی، ادبیات عامه، و ادبیات ترجمه‌شده/مترجم). ادبیات به طور عام و ادبیات ترجمه‌ای به طور خاص درون چارچوب بزرگ‌تر اجتماعی و تاریخی فرهنگ خاصی تحول می‌یابند. نظام‌های مختلف ادبی، از جمله ادبیات ترجمه‌شده، نظام چندگانه‌ای را تشکیل می‌دهند که مجموعه‌ای هستند دارای ارتباط متقابل و ساختار سلسله‌مراتبی. ادبیات ترجمه‌ای با انواع دیگر ادبی تعامل دارد و روش ترجمه متون از این تعامل تأثیر می‌پذیرد. ادبیات ترجمه‌ای را نباید «نازل»، غیررسمی و حاشیه‌ای دانست و همان‌طور ادبیات کودک و ادبیات عامه‌پسند را، توانایی‌های بالقوه و اثرات ادبیات ترجمه‌ای در نوآوری و بروز دگرگونی‌های ادبی را نباید نادیده گرفت. اِون زُهر تصریح می‌کند که نیاز به ترجمه، همگام با نوع تحولات در ادبیات، دگرگون می‌شود. در جامعه ادبی‌ای که در حال تحول و شکوفایی است بر میزان ترجمه‌ها افزوده می‌شود، در حالی که ادبیات تثبیت شده به تأثیرات خارجی توجه ندارد و بنابراین، در چنین جامعه‌ای ترجمه کمتر صورت می‌گیرد (پالومبو ۲۰۰۹: ۸۴).

اشاره شد که نظام ادبی و نظام‌های دیگر برهم تأثیر و تأثر دارند. آن‌ها به گونه‌ای با هم تعامل می‌کنند که «منطق فرهنگ»ی که بدان تعلق دارند تعیین می‌کند. کشمکش مداومی در این نظام با هدف تصرف جایگاهی برتر در سنت ادبی برای خود در جریان است (لفور ۱۹۹۲: ۴-۱۱).

اما چه کسی بر «منطق فرهنگ» تسلط دارد و آن را مهار می‌سازد؟ نظام ادبی را دو عامل از درون و بیرون آن کنترل می‌کنند. کنترل درونی از جانب اهالی نظام ادبی یعنی منتقدان ادبی، ناشران، نویسندگان نقد و بررسی‌ها، آموزگاران و استادان، و مترجمان است؛ و کنترل بیرونی از جانب حامیان (در گذشته ما از جانب ممدوحان) یعنی آن «قدرت» (سازمان‌ها، افراد، نهادها، دربار، طبقات اجتماعی و گروه‌ها)یی که نگارش و نویسندگی، خواندن و مطالعه و ترجمه ادبیات را تنظیم می‌کنند و بر آن‌ها مسلط‌اند (لفور ۱۹۹۲: ۱۵).

در نتیجه، ادبیات ترجمه‌ای به عنوان نظامی درون نظام ادبی به گونه‌ای عمل می‌کند که فرهنگ مقصد حکم می‌کند و متون مشخصی را برای ترجمه شدن برمی‌گزیند. هنجارها، رفتارها، سیاست‌ها و خط‌مشی‌های ترجمه از دیگر نظام‌های هم‌قطار تأثیر می‌پذیرد.

سوزان بسنیت و آندره لُفور متن را در تلاش مداوم آن برای تکیه زدن بر جایگاهی رفیع‌تر، نوعی بازنویسی می‌دانند و تأکید می‌ورزند که ترجمه‌ها و مترجمان چه گونه متن مبدأ را تفسیر و تعبیر و آن را بازنویسی می‌کنند. بازنویسی عبارت است از عمل دستکاری متن مقصد که دانسته و آگاهانه طوری

طراحی شده که خوانندگان و نویسندگان و در نهایت مترجمان خاصی را از گردونه خارج کنند (حتیم و ماندی ۲۰۰۴: ۹۹).

میلان کُندِرا که از نوع ترجمه آثارش به زبان‌های اروپای غربی ناراضی است درباره ترجمه شوخی می‌گوید:

در سال‌های ۱۹۶۸ و ۱۹۶۹ شوخی به تمام زبان‌های اروپای غربی ترجمه شد. مترجم فرانسوی سبک رمانم را ادبی‌تر و پر زرق و برق‌تر بازنویسی کرد. ناشر انگلیسی تمام بخش‌های تأملاتی‌ام را حذف کرد و فصل‌های موسیقایی‌ام را از بین برد، فصل‌ها را پس و پیش کرد و خلاصه رمانم را از نو نوشت. اما در یک کشور دیگر: خودم مترجمم را دیدم. کسی بود که حتی یک کلمه از زبان چک نمی‌دانست. پرسیدم: «پس چه طور ترجمه کردید؟» گفت: «با [ندای] قلبم.» و عکسی از من را از کیف بغلش بیرون آورد. (۱۹۸۸: ۱).

ادبیات ترجمه‌ای در نظام چندگانه فرهنگ مقصد یا جایگاه اصلی دارد یا جایگاه فرعی؛ و راهبردها و شیوه‌های ترجمه به این جایگاه بستگی دارند (درون ادبیات ترجمه‌ای هم جایگاه‌های اصلی و فرعی وجود دارد). حال اگر جایگاه ترجمه درون نظام چندگانه ادبی اصلی باشد، مترجمان آزادی بیشتری در شکستن سنت‌های ادبی فرهنگ و زبان مقصد پیدا می‌کنند و این آزادی به نوآوری‌های بیشتری در الگوهای زبان مقصد می‌انجامد و ترجمه‌ها بسندگی بیشتری پیدا می‌کنند. اما اگر جایگاه ترجمه درون نظام چندگانه ادبی فرعی باشد، مترجمان به الگوهای سنتی فرهنگ مقصد در مورد ترجمه می‌چسبند و ترجمه‌ها بسندگی کمتری پیدا می‌کنند. (منظور از بسندگی در مدل هنجارهای گیدنون توری پیروی از معیارهای زبان مبدأ است).

تنوهر مانز در مقدمه دستکاری در ادبیات (۱۹۸۵: ۱-۱۰) تصریح می‌کند که به اعتقاد او و همفکرانش ادبیات نظامی پویا متشکل از اجزای فراوانی است و آن‌ها اعتقاد راسخ دارند به این‌که باید تعامل پیوسته‌ای بین مدل‌های نظری و مورد پژوهی‌های عملی وجود داشته باشد - رویکردی به ترجمه ادبی که توصیفی، نقش‌گرا و نظام‌نگراست و سامان آن به دست زبان و فرهنگ مقصد است، رویکردی که به هنجارها و حد و مرزهای حاکم بر تولید و دریافت و پذیرش ترجمه‌ها توجه بیشتری دارد، به رابطه بین ترجمه و دیگر انواع متن‌پردازی، و به جایگاه و نقش ترجمه هم درون ادبیات خاصی و هم در تعامل بین ادبیات‌های گوناگون. ژوزه لامبر هم در همین کتاب (ص ۴۵) تأکید می‌کند که هر اثر ترجمه‌شده یا یک مترجمی پیوندی (مثبت یا منفی) با دیگر ترجمه‌ها و مترجمان دارد که نباید آن‌ها را از نظر دور داشت. بعدها می‌افزاید که در هر گونه بررسی در حوزه ترجمه پژوهی باید تحولات و جنبش‌های فکری و اجتماعی از جمله جنسیت پژوهی، پسااستعارگرایی، مطالعات فرهنگی و پسااستعماری و جز آن را نیز در نظر گرفت. دستکاری، در منابع ترجمه پژوهی، هم بار منفی داشته و هم بار مثبت، و آن‌چه را یک ترجمه پژوه دستکاری خوانده، پژوهشگر دیگر منکرش شده. از سویی، در مکتب دستکاری اعتقاد بر این است که در همه ترجمه‌ها ذاتاً جرح و تعدیل و دست بردن در متن اصلی صورت می‌پذیرد. «مترجم در تلاش برای

تولید متنی که جامعه مقصد بپذیرد و مقبول بداند تحت نفوذ ساختار «قدرت» سیاسی و ادبی جامعه و محدودیت‌هایی که بر او اعمال می‌شود [و آزادی‌هایی که دارد] خواه و ناخواه در متن اصلی دست می‌برد» (کرامینا ۲۰۰۴: ۳۷).

به‌طور کلی دو عامل عمده بر دستکاری تأثیر می‌گذارد: ایدئولوژی مترجم و بوطیقای حاکم بر فرهنگ مقصد. ترجمه هرگز نمی‌تواند فارغ از ساختارهای قدرت سیاسی و اجتماعی و ادبی‌ای باشد که در فرهنگ خاصی وجود دارد و مترجمی که می‌خواهد اثرش چاپ شود و مورد استقبال قرار گیرد نمی‌تواند به این محدودیت‌ها بی‌اعتنا باشد. ترجمه در معرض تأثیر عوامل گوناگونی قرار دارد که باعث دستکاری در متن مبدأ می‌شوند مانند

- جایگاه متن اصلی

- تصویری که فرهنگ مقصد از خود دارد (خودانگاره فرهنگ مقصد)

- نوع متونی که با ارزش به شمار می‌روند

- سطوح واژه‌ها و واژه‌گزینی‌ای که پذیرفتنی است

- مخاطب موردنظر و نیازها و انتظاراتش

- انگاره فرهنگی‌ای که مخاطب خود را با آن می‌شناسد و می‌شناساند یا می‌خواهد مطالبی درباره آن بداند.

- ایدئولوژی مترجم از نظر وفاداری به شیوه‌های تولید متن، مثلاً آیا معنا برایش اولویت دارد یا صورت؟

- باورها و اعتقادات و وابستگی ایدئولوژیک مترجم

- محدودیت‌های سیاسی و اجتماعی و فرهنگی (از جمله سانسور رسمی و اخلاقی)

- خودسانسوری

- سیاست ملی نشر، سیاست ناشران و ویراستاران و دست‌اندرکاران کتاب و ترجمه.

دستکاری امکان دارد آگاهانه و عمدی باشد، یا ناآگاهانه که عمدتاً پدیده‌ای روانی است و تحت تأثیر عوامل روانی و شناختی، یا به دلیل فشارهای گوناگونی باشد که معیارها و مقررات زبانی و ادبی و فرهنگی اعمال می‌کنند.

ملاحظات اخلاقی و ایدئولوژیک نقش عظیمی در دستکاری دارند. در دوره‌هایی از تاریخ بشر و در سرزمین‌هایی، سیاست حکم می‌کند که برخی از کتاب‌ها اصلاً ترجمه نشوند و برخی دیگر تحت شرایطی اجازه ترجمه و نشر را بیابند. مثال بارز از این نظر دوران حکومت روسیه شوروی و بلوک شرق است. رقیق‌تر کردن تابوها و مطالب توهین‌آمیز و مستهجن هم دستکاری به شمار می‌رود. سانسور خودخواسته به دلیل رعایت نزاکت هم انجام می‌شود.

یکی دیگر از دلایل دستکاری قطعاً ملاحظات مالی است. بسیاری از آثار ادبی به این دلیل ترجمه نمی‌شوند یا بخشی از آن‌ها ترجمه می‌شود که زمان و سرمایه کافی برای انجام یا به اتمام رساندن اثری در اختیار مترجم نیست. از سوی دیگر، آثاری که شهرت جهانی پیدا می‌کنند و به اسطوره‌های فرهنگی تبدیل می‌شوند، مانند کتاب‌های هری پاتر و کتاب‌های کودکی تألیف مادونای خواننده و هنرپیشه، با وجود ارزش ادبی نازلشان، به مقاصد تجاری در اسرع وقت به زبان‌های دیگر برگردانده می‌شوند. تعبیرها و تفسیرها و استفاده‌های متنوعی از دستکاری می‌شود. قوانین حق طبع میانه‌خوشتی با دستکاری ندارد. بسندگی در ترجمه آن را ناپسند می‌داند و محکومش می‌کند. دولت‌ها و نمادهای قدرت، ناشران و سازمان‌های دست‌اندرکار نشر، و خود مترجمان، از آن سوءاستفاده می‌کنند. فمینیست‌های مترجم عناصر ضد زن را از متن ترجمه شده می‌زدایند.

عصاره داستانی حاصل دستکاری‌های فراوان و متنوعی است. مترجم از آمیختن سه کتاب مستقل و اطلاعاتی که خود داشته و بر پایه بوطیقای حاکم بر ترجمه و نشر ایران و اعتقاداتش اثر جدیدی خلق کرده که هم ترجمه است و هم تألیف و تدوین. نظام ادبی و ترجمه‌ای ما با این پدیده آشنا نیست (چراکه در این چارچوب اثر یا تألیف است یا ترجمه، یا تألیف و ترجمه که در واقع ترجمه‌ای ناقص و مثله شده به شمار می‌رود) و عنوانی برای آن ندارد. به همین دلیل است که حتی پدیدآورندگان و دست‌اندرکاران این کتاب (منوچهر بدیعی، انتشارات نیلوفر، و بخش فهرست‌نویسی کتابخانه ملی) نتوانسته‌اند برچسب واحدی برای آن انتخاب کنند.